

ای فرزندان آدم چون پیامبرانی از خود
تان برای شما بیایند آیات مرا بر شما بخوانند
پس هر کس به پرهیزگاری و صلاح گراید نه بیم بر آنان
خواهد بود و نه اندوهگین می شود.
سوره اعراف آیه ۳۵

حق مالکیت

● تتبع و نگارش: شفیق الله نبی زاده

تطبيق برنامه آگاهی عامه حقوقی

● گزارشگر: بشیر احمد عزیز



روزيك شنبه مورخ ۲۱/جوزا سال ۱۳۹۶- اعضا مدیریت عمومی مبلغین ساحوی آمريت آگاهی عامه ریاست عمومی مساعدت های حقوقی وزارت عدلیه غرض آگاهی دهی موضوعات حقوقی عازم لیسه عالی نسوان زرغونه واقع ناحیه دهم شهر کابل گردیدند. این برنامه درتالاران لیسه دایرگردید که تعداد مجموعی شاگردان اشتراک کننده به "۱۱۰" تن میرسید، که همه ای شان شاملین صنوف "۱۳" می شدند. درابتدا آیات چند از کلام الله "مجید" توسط یک تن از اعضای مبلغین ساحوی قرائت گردید. بعداً محترم محمد خانجان "شیرزاد" استقامت کاری وزارت عدلیه وهمچنان وظایف ومسولیت های آمريت های مساعدت های حقوقی وآگاهی عامه را برای شاگردان معرفی نمود. به تعقیب آن محترم سیدمنصور "سامع" دررابطه به موضوعات چون، منع خشونت علیه زن، ازدواج های اجباری، تعریف ازدواج، ازدواج زودهنگام، ازدواج تحمیلی وچند موارد دیگررا برای شاگردان بیان کرده وهمچنان به سوالات آنها پاسخ های همه جانبه ارائه نمود. هدف ازدویر همچون برنامه ها بلند بردن سطح آگاهی حقوقی شاگردان وهمچنان آشنایی آنها به یک سری قوانین نافذه کشورمیباشد دراخیربرنامه مسولین لیسه مذکورازدویر همچون برنامه ها اظهارسپاس وقدرانی نموده درآینده خواهان تکرارهمچون برنامه ها برای صنوف پائین ترگردید .

قبل از اینکه وارد بحث اصلی شویم بد نیست در موارد حق مالکیت اشاره داشته باشیم ، حق به اعتبار مالیت و ارزش مالی به حقوق مالی و غیرمالی منقسم می گردد: **حق مالی:** امتیازی است که دارای ارزش اقتصادی می باشد و از این حیث جزء دارائی شخص محسوب می شود . حقوق مالی به دو دسته تقسیم می شود: **حق عینی:** آن عبارتست از اختیار و سلطه مستقیم شخص بر مال معین (عین خارجی). مانند حق مالکیت بر خانه معین. **حق دینی:** اختیار و امتیاز شخص در برابر دیگری است براینکه ایفاء امری را از طرف مقابل خواستار شود. حق دینی را حق شخصی نیز نامیده اند. برتری حق عینی بر حق دینی از جمله حق تعقیب و تقدم میباشد. به این معنی که صاحب حق به لحاظ عینیت موضوع آنرا نزد هر شخص دیگری بیابد میتواند استرداد آنرا بخواهد و در استفاده از آن بر هر شخص دیگری اولی است. اولین و کامل ترین نوع حقوق عینی اصلی ، حق مالکیت محسوب می گردد . با توجه بهمندرجات ماده ۴۸۵ قانون مدنی حق عینی عبارت است از :

یمن

● تتبع و نگارش: فیض الله خواجه اماتی

در رابطه به وسایل اثبات از قبیل اقرار، شهادت ، سند وقراین قبلاً شرح داده شده است حالدر مورد یمن که یکی دلگیری از وسایل اثبات است بحث خویش را ادامه میدهیم . گاهی حالتی پیش می آید که یک شخص مطابق اقرار، اسناد ،شواهد وقراین نمیتواند حق خود را به اثبات برساند ، بناً برای اثبات حق خود یمن یا قسم را به جانب مدعی علیه راجع می سازد. درین حالت اگر مدعی علیه قسم خورد مدعی دعوی را می بازد اما اگر مدعی علیه نکل کرد یعنی قسم نخورد حق مدعی ثابت میشود. اما آنچه قابل ذکر است اینکه یمن همیشه به مدعی علیه نمیباشد بلکه به مدعی هم راجع شده میتواند. گر چند ائمه مذاهب اختلاف دارند در مورد اینکه یمن تنها به مدعی راجع شود یا به مدعی علیه یا هر دو؟ چنانچه امام ابوحنیفه (رح) یمن را همیشه بر منکر میداند اما امام مالک وامام شافعی وامام احمد ابن حنبل بر این عقیده اند که هم مدعی وهم مدعی علیه هر دو قسم داده می شوند. اما اصل مورد قبول نزد علماء فقه وقانون این است که یمن به هر دو جانب مشروع است. و مشروعیت یمن هم از حدیث پیغمبر اکرم (ص) است که فرموده « البینه علی من ادعی والیمن علی من انکر) . همچنان در قانون مدنی در ماده (۱۱۰۲) برین اصل روشنی انداخته چنین صراحت دارد : « طرفین دعوی میتوانند با اجازه محکمه قسم قاطع را به یکدیگر راجع سازد.»

از طرفی قاموس اصطلاحات حقوقی حق عینی اصلی را قرار ذیل تعریف نموده است: حق تصرف و انتفاع بر عین که منحصر به حق ملکیت رقبه و منفعت عین یا حق ملکیت منفعت عین بدون ملکیت رقبه و حقوق ارتفاق می باشد. نا گفته نباید گذشت که ماده ۴۸۷ قانون مدنی در مورد حقوق عینی تبعی ذیلاً تصریح می دارد: حقوق عینی تبعی عبارت است از حقوق مرتب بر عین برای تضمین دین که منحصر به حقوق آتی می باشد: ۱- حق رهن رسمی. ۲- حق رهن حیازی . ۳- حق حبس عین. ۴- حق اختصاص ۵- حق تقدم. همچنین قاموس اصطلاحات حقوقی حق عینی تبعی را ذیلاً تعریف نموده است: حقوق مرتب بر عین برای تضمین دین منحصر به حق رهن رسمی ، رهن حیازی ، حق حبس عین ، حق اختصاص و حق تقدم. مواد ۱۹۰۰ الی ۲۲۹۸ قانون مدنی حاوی احکامی در باره تعریف ملکیت، ساحه مالکیت، ملکیت مشاع، طبقات منازل ، اسباب کسب ملکیت، حیازت، ... می باشد. **تعریف ملکیت:** ملکیت مصدر بوده و از ریشه ملک گرفته شده است در لغت به معنای دارایی آمده و هر آن چیزی می باشد که انسان مالک آن باشد و جمع آن املاک گفته شده است. **لامه درصفاحه**

بناً بر این که یمن همیشه به مدعی راجع می شود یا به مدعی علیه یا هر دو؟ چنانچه امام ابوحنیفه (رح) یمن را همیشه بر منکر میداند اما امام مالک وامام شافعی وامام احمد ابن حنبل بر این عقیده اند که هم مدعی وهم مدعی علیه هر دو قسم داده می شوند. اما اصل مورد قبول نزد علماء فقه وقانون این است که یمن به هر دو جانب مشروع است. و مشروعیت یمن هم از حدیث پیغمبر اکرم (ص) است که فرموده « البینه علی من ادعی والیمن علی من انکر) . همچنان در قانون مدنی در ماده (۱۱۰۲) برین اصل روشنی انداخته چنین صراحت دارد : « طرفین دعوی میتوانند با اجازه محکمه قسم قاطع را به یکدیگر راجع سازد.»

بناً بر این که یمن همیشه به مدعی راجع می شود یا به مدعی علیه یا هر دو؟ چنانچه امام ابوحنیفه (رح) یمن را همیشه بر منکر میداند اما امام مالک وامام شافعی وامام احمد ابن حنبل بر این عقیده اند که هم مدعی وهم مدعی علیه هر دو قسم داده می شوند. اما اصل مورد قبول نزد علماء فقه وقانون این است که یمن به هر دو جانب مشروع است. و مشروعیت یمن هم از حدیث پیغمبر اکرم (ص) است که فرموده « البینه علی من ادعی والیمن علی من انکر) . همچنان در قانون مدنی در ماده (۱۱۰۲) برین اصل روشنی انداخته چنین صراحت دارد : « طرفین دعوی میتوانند با اجازه محکمه قسم قاطع را به یکدیگر راجع سازد.»

بناً بر این که یمن همیشه به مدعی راجع می شود یا به مدعی علیه یا هر دو؟ چنانچه امام ابوحنیفه (رح) یمن را همیشه بر منکر میداند اما امام مالک وامام شافعی وامام احمد ابن حنبل بر این عقیده اند که هم مدعی وهم مدعی علیه هر دو قسم داده می شوند. اما اصل مورد قبول نزد علماء فقه وقانون این است که یمن به هر دو جانب مشروع است. و مشروعیت یمن هم از حدیث پیغمبر اکرم (ص) است که فرموده « البینه علی من ادعی والیمن علی من انکر) . همچنان در قانون مدنی در ماده (۱۱۰۲) برین اصل روشنی انداخته چنین صراحت دارد : « طرفین دعوی میتوانند با اجازه محکمه قسم قاطع را به یکدیگر راجع سازد.»

بناً بر این که یمن همیشه به مدعی راجع می شود یا به مدعی علیه یا هر دو؟ چنانچه امام ابوحنیفه (رح) یمن را همیشه بر منکر میداند اما امام مالک وامام شافعی وامام احمد ابن حنبل بر این عقیده اند که هم مدعی وهم مدعی علیه هر دو قسم داده می شوند. اما اصل مورد قبول نزد علماء فقه وقانون این است که یمن به هر دو جانب مشروع است. و مشروعیت یمن هم از حدیث پیغمبر اکرم (ص) است که فرموده « البینه علی من ادعی والیمن علی من انکر) . همچنان در قانون مدنی در ماده (۱۱۰۲) برین اصل روشنی انداخته چنین صراحت دارد : « طرفین دعوی میتوانند با اجازه محکمه قسم قاطع را به یکدیگر راجع سازد.»

بناً بر این که یمن همیشه به مدعی راجع می شود یا به مدعی علیه یا هر دو؟ چنانچه امام ابوحنیفه (رح) یمن را همیشه بر منکر میداند اما امام مالک وامام شافعی وامام احمد ابن حنبل بر این عقیده اند که هم مدعی وهم مدعی علیه هر دو قسم داده می شوند. اما اصل مورد قبول نزد علماء فقه وقانون این است که یمن به هر دو جانب مشروع است. و مشروعیت یمن هم از حدیث پیغمبر اکرم (ص) است که فرموده « البینه علی من ادعی والیمن علی من انکر) . همچنان در قانون مدنی در ماده (۱۱۰۲) برین اصل روشنی انداخته چنین صراحت دارد : « طرفین دعوی میتوانند با اجازه محکمه قسم قاطع را به یکدیگر راجع سازد.»

بناً بر این که یمن همیشه به مدعی راجع می شود یا به مدعی علیه یا هر دو؟ چنانچه امام ابوحنیفه (رح) یمن را همیشه بر منکر میداند اما امام مالک وامام شافعی وامام احمد ابن حنبل بر این عقیده اند که هم مدعی وهم مدعی علیه هر دو قسم داده می شوند. اما اصل مورد قبول نزد علماء فقه وقانون این است که یمن به هر دو جانب مشروع است. و مشروعیت یمن هم از حدیث پیغمبر اکرم (ص) است که فرموده « البینه علی من ادعی والیمن علی من انکر) . همچنان در قانون مدنی در ماده (۱۱۰۲) برین اصل روشنی انداخته چنین صراحت دارد : « طرفین دعوی میتوانند با اجازه محکمه قسم قاطع را به یکدیگر راجع سازد.»

بناً بر این که یمن همیشه به مدعی راجع می شود یا به مدعی علیه یا هر دو؟ چنانچه امام ابوحنیفه (رح) یمن را همیشه بر منکر میداند اما امام مالک وامام شافعی وامام احمد ابن حنبل بر این عقیده اند که هم مدعی وهم مدعی علیه هر دو قسم داده می شوند. اما اصل مورد قبول نزد علماء فقه وقانون این است که یمن به هر دو جانب مشروع است. و مشروعیت یمن هم از حدیث پیغمبر اکرم (ص) است که فرموده « البینه علی من ادعی والیمن علی من انکر) . همچنان در قانون مدنی در ماده (۱۱۰۲) برین اصل روشنی انداخته چنین صراحت دارد : « طرفین دعوی میتوانند با اجازه محکمه قسم قاطع را به یکدیگر راجع سازد.»

عقد صلح

صلح‌نامهٔ ۱۷۶۳

صلح به **سکوت**؛

عبارت از صلحی است که در آن مدعی علیه رضایت خویش را مبنی بر قطع رضا وخصومت، بدون اقرار وانکار آشکار می نماید.

صلح جزائی:

قاعده ایکه به اساس آن در جرایمی که بدون شکایت مجنی علیه تحریک شده نه می تواند، صلح صورت می گیرد.

صلح در قصاص:

عبارت از صلحی است که بین ورثه مقتول وشخص قاتل صورت میگیرد.

صلح در محکمه :

مفاد صلحی که در محکمه یا شوراهای حل اختلافات انجام می شود (که از نظر اجرا مانند حکم محکمه است) نسبت به طرفین، وارث وقایم مقام قانونی آنها نافذ ومعتبراست. چنین صلح مانند احکام محکمه به اجرا گذاشته می شود واگر صلح به موجب سند رسمی انجام شود، موجب ختم رسیدگی در محکمه بوده ومقررات راجع به اجرای مفاد اسناد لازم الاجرا در مورد آن جاری خواهد شد. چنانچه کسی مالی را با عقد تمّلك کند وبعد معلوم شود که مال درزمان وقوع صلح ازبین رفته بود، چنین صلح باطل است. همچنین اگر در مورد اختلاف در حضانت کودکی صلح وبعد ها معلوم شود که اساساً طفل در زمان وقوع عقد صلح فوت کرده، چنین صلح باطل است. حقی که درائر وقوع جرم ایجاد می شود را نیز می توان صلح کرد. به طور مثال:اگر تصادفی واقع وزضری متوجه شخص شود، می توان مدطالبه خسارات ناشی از تصادف را صلح کرد. اما باید جرمی واقع شده باشد تاصلح واقع شود و نمی توان آثار احتمالی جرمی که هنوز واقع نشده است را صلح کرد.

شرایط عقد صلح:

صلح از جمله عقود معین است ومازند سایر عقود باید دارای شرایط اساسی باشد برای صحت صلح، طرفین بایدارادی اهلیت معامله وتصرف در مورد صلح را داشته باشند. منظور از اهلیت معامله، عاقل، بالغ ورشید بودن طرفین است وکسی آنها را مجبور نکرده باشد وقصد صلح را داشته باشند و منظور از اهلیت تصرف، اختیار تصرف در مورد صلح است که بطور طبیعی، فرد ورشکسته ومرتهن فاقد آن هستند.

عقد صلح مانند سایر عقود دارای شرایطی می باشد:

۱-اهلیت (رشد عقل و بلوغ) منظوراز اهلیت داشتن اهلیت هم در معامله وهم اهلیت در تصرف است. وچون تاجر ورشکسته ومرتهن(کسی که مال برای او به رهن گذاشته می شود) اهلیت در تصرف ندارد،بنابراین نمی توانند طرف عقد صلح واقع شوند.پ

۲- هرصلح نافذ است به جز صلح به امری غیر مشروع ، صلح برامری غیرمشروع که حلالی را حرام و حرامی راحلال میکند باطل است هرگاه عقد صلح با جهت نا مشروع منعقد شود مثلاً:

اگر منافع قمار خانه برای مدت معین مورد صلح قرار گیرد ویا صلح برای آشامیدن شراب، که در دین اسلام این چنین صلح حرام و باطل میباشد.

۳- عقد صلح که برای فرار از دین باشد، باطل است زیرا عقد چنین صلحی موجب ورود خسارات بر طلبکاران می شود وچون جهت چنین عقد باطل است، خود عقد صلح نیز باطل می شود. زیرا ممکن وقتی شخصی خود را درحال ورشکستگی می بیند وبرای فرار ازدیون مردم، اموال خود را مصالحه یا هبه یا بیع، از ملک خود خارج می کند دراین حالات صحت معاملاتی که برای فرار از دیون انجام گرفته مشکلاتی خود را دارد در صورت مراجعه به محکمه جهت حل موضوع، محکمه موضوع را بررسی وبعد از اثبات در زمینه حکم خود را صادر می نماید. پس از این لحاظ شخص ورشکسته را فاقد شرایط صلح می دانند.

۴- صلح برامر باطل نیز باطل است. بطور مثال: اگر دو نفرزمین موتی(زمین موت زمین است که آباد نیست) را با یکدیگر معامله کنند ودر این معامله بین آنان اختلافی حاصل شود وسپس بخواهند این اختلاف را به صلح خاتمه دهند، چنین صلحی باطل است زیرا دراساس اختلاف در خصوص معامله زمین موت بوده که باطل است. اموال دولتی را نه می توان مصالحه کرد زیرا در عقد صلح، مورد صلح، باید در مالکیت مطلق شخصی که می خواهد مالش را صلح کند باشد.

عقد صلح به ضرر شخص ثالث:

چنانچه موضوع صلح بانظم وقواعد عمومی در تعارض باشد، صحیح نیست،مانند:بستن عقد صلح به منظور محروم کردن شریک از حق شفعه. براین اساس اگر یکی از شرکا به منظور محروم کردن شریک خود از استفاده حق شفعه اش با شخص ثالثی قرار داد صلح منعقد کند اما در واقع منظورش سهم خود باشد واز عقد صلح به منظور پوشش ظاهری استفاده کند، عقد صلح باطل است ودر واقع چنین صلحی به ضرر شخص ثالث است.

[ادامه دارد…]

سال یازدهم

شماره ۱۶۸

طلاق

طلاق در ایران، پس از گذشتن از مراحل قانونی، در صورت رضایت طرفین، با حضور یک روحانی و دو شاهد، صورت می‌گیرد.

طلاق را باید به این شرح بررسی کرد.
الف : اثر طلاق بر زن و مرد(زوجین)اثرات طلاق در مردان بدین شکل است که آنان را افرادی غیر متعهد به بار می آورد. آمار جنایی نشان می دهد تعداد اینگونه افراد غیرمتعهد در زندانیان قابل ملاحظه است. اثر طلاق در زنان بخصوص آنانی که پناه گاه ندارند و فاقد استقلال اقتصادی هستند سخت خطرناک است. زنان از همسر جدا شده(مطلقه) احتمال دارد خیلی دیر به خانه بخت دوم پای بگذارد و چه بسا این امید هرگز جامه عمل نپوشد و احتمالاً راه را برای انحراف و سقوط آنان به پرتگاه‌های مختلف بکشاید. حتی در مردان هم این طور است که پس از طلاق دادن همسر خود شناس ازدواج مطلوبشان به مراتب کمتر خواهد بود مخصوصاً اگر پای فرزندی در میان باشد لذا غالباً ناچار می شوند تن به ازدواجی در دهند که از نظر واقع آنها را تأمین نکند و از این نظر تا پایان عمر زنج می برند. همچنین عوارض دیگری که زن و مرد بعد از طلاق ممکن است برای آنها به وجود بیاید عبارتند از موارد زیر:

- احساس خشم .
- احساس گناه.
- ترس.
- فقریب خوردگی.
- احساس تنهایی.
- غم از دست رفتن عمر و سرمایه زندگی.
- مشکلات جسمی و روانی: مشکلات روحی به مراتب بیشتر از مشکلات جسمانی بعد از طلاق است. کمبود معاشرت و تفریح به علت مختلفه مشکلات عاطفی زن را می افزاید.
- مشکلات اقتصادی بعد از طلاق مخصوصاً برای زنان کم سواد و فاقد مهارت به صورت حادثتری جلوه گری می کند بسیاری از زنان مطلقه و همچنین مردان مطلقه، پس از طلاق دچار مشکل اقتصادی می گردند و از دیگر مشکلات زنان مطلق تهیه مسکن و مکانی برای زندگی است که کمتر کسی حاضرخواهد بود به یک زن مطلق اتاقی کرایه دهد.
- مشکل اجتماعی: در اجتماع نگرش منفی نسبت به فرد مطلق وجود دارد گویا آنان افرادی بوده اند که از تمایلات و خواهش های خود پیروی کرده اند و از برخورد با واقعیات زندگی فرار کرده اند و منافع خود را بر منافع خانواده ترجیح داده اند. ارتکاب به جرم (افراد مطلقه - اعم از زن و مرد): پس از طلاق، زن و مرد احتمال دارد به سوی ارتکاب جرم و قانون شکنی روی آورد. همه مواردی که در بالا به آن به عنوان عوارض بعد از طلاق به آن اشاره شد به نوعی در ارتکاب زن و مرد به جرم تأثیر دارد. مانند عدم ازدواج مجدد به نوعی منجر به ارتکاب جرایم جنسی می شود چرا چون یکی از کارکردهای خانواده ارضاء جنسی است ودر صورت عدم ارضاء ممکن است به سوی جرایم جنسی سوق پیدا کند. چون تمایلات جنسی به مراتب در افراد مطلق افزایش می یابد. در صورت عدم ازدواج مجدد این جرایم گسترش خواهد یافت. همچنین مشکل اقتصادی ممکن است زن از لحاظ اقتصادی آنچنان در تنگنا قرار گیرد در صورت عدم استقلال اقتصادی و نداشتن شغل مانند زنان خانه دار، به سمت سوی خرید و فروش موادمخدر و دزدی و فحشاء روی می آورد .

ب : اثرات و عوارض طلاق بر فرزندان : بعد ازطلاق و فروپاشی خانواده ضمن برهم خوردن تعادل روانی و

طلاق را باید به این شرح بررسی کرد.

الف : اثر طلاق بر زن و مرد(زوجین)اثرات طلاق در مردان بدین شکل است که آنان را افرادی غیر متعهد به بار می آورد. آمار جنایی نشان می دهد تعداد اینگونه افراد غیرمتعهد در زندانیان قابل ملاحظه است. اثر طلاق در زنان بخصوص آنانی که پناه گاه ندارند و فاقد استقلال اقتصادی هستند سخت خطرناک است. زنان از همسر جدا شده(مطلقه) احتمال دارد خیلی دیر به خانه بخت دوم پای بگذارد و چه بسا این امید هرگز جامه عمل نپوشد و احتمالاً راه را برای انحراف و سقوط آنان به پرتگاه‌های مختلف بکشاید. حتی در مردان هم این طور است که پس از طلاق دادن همسر خود شناس ازدواج مطلوبشان به مراتب کمتر خواهد بود مخصوصاً اگر پای فرزندی در میان باشد لذا غالباً ناچار می شوند تن به ازدواجی در دهند که از نظر واقع آنها را تأمین نکند و از این نظر تا پایان عمر زنج می برند. همچنین عوارض دیگری که زن و مرد بعد از طلاق ممکن است برای آنها به وجود بیاید عبارتند از موارد زیر:

- احساس خشم .
- احساس گناه.
- ترس.
- فقریب خوردگی.
- احساس تنهایی.
- غم از دست رفتن عمر و سرمایه زندگی.
- مشکلات جسمی و روانی: مشکلات روحی به مراتب بیشتر از مشکلات جسمانی بعد از طلاق است. کمبود معاشرت و تفریح به علت مختلفه مشکلات عاطفی زن را می افزاید.
- مشکلات اقتصادی بعد از طلاق مخصوصاً برای زنان کم سواد و فاقد مهارت به صورت حادثتری جلوه گری می کند بسیاری از زنان مطلقه و همچنین مردان مطلقه، پس از طلاق دچار مشکل اقتصادی می گردند و از دیگر مشکلات زنان مطلق تهیه مسکن و مکانی برای زندگی است که کمتر کسی حاضرخواهد بود به یک زن مطلق اتاقی کرایه دهد.
- مشکل اجتماعی: در اجتماع نگرش منفی نسبت به فرد مطلق وجود دارد گویا آنان افرادی بوده اند که از تمایلات و خواهش های خود پیروی کرده اند و از برخورد با واقعیات زندگی فرار کرده اند و منافع خود را بر منافع خانواده ترجیح داده اند. ارتکاب به جرم (افراد مطلقه - اعم از زن و مرد): پس از طلاق، زن و مرد احتمال دارد به سوی ارتکاب جرم و قانون شکنی روی آورد. همه مواردی که در بالا به آن به عنوان عوارض بعد از طلاق به آن اشاره شد به نوعی در ارتکاب زن و مرد به جرم تأثیر دارد. مانند عدم ازدواج مجدد به نوعی منجر به ارتکاب جرایم جنسی می شود چرا چون یکی از کارکردهای خانواده ارضاء جنسی است ودر صورت عدم ارضاء ممکن است به سوی جرایم جنسی سوق پیدا کند. چون تمایلات جنسی به مراتب در افراد مطلق افزایش می یابد. در صورت عدم ازدواج مجدد این جرایم گسترش خواهد یافت. همچنین مشکل اقتصادی ممکن است زن از لحاظ اقتصادی آنچنان در تنگنا قرار گیرد در صورت عدم استقلال اقتصادی و نداشتن شغل مانند زنان خانه دار، به سمت سوی خرید و فروش موادمخدر و دزدی و فحشاء روی می آورد .

ب : اثرات و عوارض طلاق بر فرزندان : بعد ازطلاق و فروپاشی خانواده ضمن برهم خوردن تعادل روانی و

دو زن در حال طلاق

رقابت نامشروع

واقع یا اعمالی که در امور تجاری عموم مردم را در مورد طرز ساخت، ویژگی‌ها، قابلیت استعمال یا کمیت کالاها به اشتباه بیندازد، یک رقابت نامشروع را تشکیل می دهد.هر عمل یا گفته‌ی خلاف واقعی که موجب انتقال اطلاعات نادرست در خصوص کیفیت، مبدأ، تولیدکننده، قیمت و هر عنصر دیگری که برای معامله ضروری است، به مصرف‌کنندگان شود و آن‌ها را در انتخاب کالا یا خدمات مورد نظرشان به اشتباه بیندازد، گمراه‌کننده تلقی می‌شود. به عنوان مثال چنانچه در یک کشور مردم کالاهای داخلی را به کالاهای خارجی ترجیح دهند، حتی اگر کالاهای وارداتی واقعا دارای کیفیت بهتری باشند، ادعای خلاف واقع یک شرکت مبنی براینکه کالاهای وارداتی در واقع تولید داخلی هستند گمراه‌کننده محسوب می‌شود. درواقع گمراه کننده بودن لزوماً بدین معنا نیست که محصول مورد نظر نامرغوب یا تقلبی باشد.

ادعای دروغین علاوه پر مصرف کنندگان به تجار رقیب نیز آسیب می رساند. امروزه نه تنها چنین فریبی به عنوان یک شبه جرم علیه مشتری تلقی می شود بلکه معنایی دیگر از رقابت نامشروع می باشد و شبه جرمی مستقل را ایجاد می کند.در گذشته در فرضی که شخص اوصاف غیر واقعی را برای محصولات خود اعلام می کرد، وی تنها در برابر خریدار کالا مسئول جبران خسارت بود و دادگاهها این حق را برای رقبا قائل نبودند، زیرا معتقد بودند که به آنها

- تتبع و نگارش: عبدالرحمن عظیمی

- عاطفی افراد خانواده موجب بروز آسیب های اجتماعی می شود. مانند: اعتیاد - فرار از خانه - خودکشی - میل به جرایم جنسی.

طلاق به هر دلیلی که باشد پیامدهایی برای فرد و جامعه دارد. تحقیقات نشان می دهد که اثرات طلاق بستگی به سن فرزند هنگام طلاق دارد همچنین اثر طلاق بر کودک به جنسیت، شخصیت - میزان ناسازگاری - درگیری والدین و حمایت خانواده و دوستان کودک بستگی دارد. واکنش بچه ها در سنین (۲ تا ۵ سالگی) به صورت خشم و افسردگی نمایان می گردد. پسرها معمولاً نارآم تر، خشن تر و شوخ تر می شوند. در بعضی از موارد چندان شوقی به بازی با سایر کودکان نشان نمی دهند. و اغلب ترجیح می دهند تنها باشند. بعضی از دخترهای کمتر از هفت سال عصبی مزاج می شوند اما بعضی دیگر رفتار بزرگترها را در پیش می گیرند. بچه های این سن و سال اغلب غمگین و افسرده به نظر می رسند و زود به گریه می افتند و زیاده طلب می شوند. بچه های ۶ تا ۸ ساله اغلب پس از جدایی پدر و مادر دچار افسردگی شدید می شوند. واکنش پسرها معمولاً از دخترها شدیدتر است پسرها زود به گریه می افتند و سراغ پدر را می گیرند. هر چه سن این بچه ها زیادتز شود احساس غم و افسردگی جای خود را به خشم و خشونت می دهد. بچه های ۹ تا ۱۲ ساله پس از جدایی والدین واکنش خشم آلودی را از خود نشان می دهند. پسرها از بازدید و ملاقات با پدر استقبال نمی کنند و میزان علاقمندی شان به مکتب پایین می آید و بعضی از پسران و دختران با معلمین خود درگیری هایی پیدا می کنند. در جوانان در مقایسه با خردسالان سازش پذیری بیشتری نسبت به مسئله طلاق نشان می دهند شاید به این دلیل باشد که در این سن استقلال بیشتری پیدا می کند و ارتباط نزدیکی با والدین ندارند. جدایی پدر و مادر یک اثر آتی و زود گذر نیست بلکه در تمام مراحل زندگی فرزندان اثرات منفی و زیانباری را برجای خواهد گذاشت. پراکنده شدن اعضای خانواده - محرومیت فرزندان از سرپرستی مشترک والدین پس از فروپاشی و از هم گسیختگی خانواده آنان را ا داشتن مواهب و مزایای زندگی خانوادگی محروم می کند و هویت فردی و خانوادگی فرزندان طلاق را مختل می کند.

نتیجه گیری با توجه به اینکه پدیده طلاق اثرات و عوارضی را در زوجین و فرزندان و همچنین اجتماع به وجود می آورد از جمله آثار روانی و عاطفی، مشکلات اقتصادی و مشکلات اجتماعی. به عنوان مثال فراری شدن کودکان از خانه و تبدیل شدن آنان به کودکان ولگرد، همچنین روی آوردن زوجین(زن و مرد) و کودکان به باندهای خرید و فروش مواد مخدر - سرقت و سایر جرایم دیگری از جمله جرایم جنسی. از سوی دیگر گرفتار شدن کودک به بی مادری در نتیجه ازدواج مجدد پدر مشکلات جدی دیگری را در کودک به وجود می آورد از جمله مشکلات عاطفی، در نهایت با توجه به اثرات و عوارضی که پدیده طلاق در زن و مرد(زوجین) و فرزندان و همچنین اجتماع ایجاد می کند تاثیر ناگوار بالای فرزندان می گزارد..

فهرست منابع:

قانون مدنی.

احادیت.

سایت انترنت.

شده‌است. این موافقتنامه در ماده ۳۹ خود اعضای سازمان تجارت جهانی را ملزم کرده از اطلاعات محرمانه که ارزش تجاری دارند، حمایت قانونی مناسب به عمل آورند.

ایجاد اختلال درشرکتهای رقیب و بی نظمی در بازار:

گاهی تاجری درشرکتهای رقیب تجاری اختلال ایجاد می کند این امر متوجه شخص یا محل تجاری بوده و به قصد بر هم زدن تعادل شرکتهای رقیب و فعالیت تجاری او صورت می گیرد و شیوه های متعدد دارد از مهم ترین آنها برانگیختن کارمندان تاجر به ترک کار و ایجاد اختلال در شرکتهای تجاری رقیب و نیز تلاش تاجر در کشاندن کارمندان رقیب تجاری جهت دسترسی به اسرار تجاری رقیب می باشد و گاهی شخص در کل بازار اختلال ایجاد می کند و تاجر معینی را هدف قرار نمی دهد بلکه همه ی تاجران که در یک زمینه مشابه تجاری فعالیت دارند را هدف قرار می دهد، این اقدامات به عنوان رقابت تجاری نامشروع شمرده می شود.

منابع و ماخذ:

کنوانسیون پاریس برای حمایت مالکیت صنعتی
قانون وایپو یا سازمان جهانی مالکیت فکری .

حقوق جزاء، جبران خسارت، داکتر جعفر بوشهری.

حسن بادینی، بررسی تطبیقی مسئولیت مدنی ناشی از رقابت نامشروع تجاری،

عقد صلح

تتبع و نگارش: بشیر عزیز

صلح در لغت به معنای آشتی، دوستی، توافق و سازش آمده است و در اصطلاح حقوقی به معنای تراضی، تسلیم و توافق بر امری اعم از تملیک عین یا منفعت یا اسقاط دین یا حق است. صلح عقدیست که نزاع بین دو طرف را بر اساس رضایت آنها رفع می نماید. توسط این عقد می توان با شخصی دیگری سازش کرد که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا از حق خود بگذرد خواه در مقابل عوض باشد یا بدون عوض. در زمینه قانون مدنی ذیلاً صراحت دارد: "صلح عقدیست که نزاع را رفع و خصوصت را به اساس رضایت طرفین قطع می نماید." ماده (۱۲۹۷)

باتوجه به تعریف صلح از قانون مدنی عقد صلح در بیشتر مواقع به هدف پیشگیری از توسعه اختلافات و نزاع در امور یا رفع نزاع و اختلاف پیش آمده استفاده می شود. صلح ممکن است در مورد رفع تنازع موجود یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود.

صلح در مسائلی که متعلق به احوال شخصی صورت می گیرد نه در مسائلی که متعلق به نظام عامه. چنانچه ماده ۱۳۱۰ قانون مدنی در زمینه ذیالصرحت دارد: "صلح در مسائلی متعلق به احوال شخصی، و نظام عامه جواز ندارد اما صلح از حقوق مالی که بر احوال شخصی مرتب گردیده یا از ارتکاب جرم نشأت گرفته باشد جواز دارد"

صلح نقش مهمی را در رفع تنازع موجود دارد و به این معنا است که اختلافی پیش آمده دعوی مطرح شده است که طرفین می توانند با صلح آن را پایان دهند.

نخستین تکلیف قاضی محکمه در شروع و آغاز رسیدگی قضیه، پیشنهاد صلح به طرفین است. در هر رابطه حقوقی، ممکن است طرفین معامله یا قرارداد به حق یا به ناحق نسبت به طرف مقابل، خود را زیان دیده بدانند و ادعایی را به عنوان حقی را مطالبه کند که در این خصوص ممکن است از طریق صلح، دعوی پایان یابد...

صلح باید بصورت تحریری باشد و عبارات صلح باید بصورت محدود تفسیر گردیده، منسوب به موضوع مشمول نزاع، باشد زیرا اعتراض بر سبب غلطی در فهم قانون جواز ندارد. چنانچه در زمینه ماده ۱۳۱۱ و ۱۳۱۳ قانون مدنی ذیلاً بیان می دارد: "صلح جز بصورت تحریری یا درج آن در محضر رسمی ثابت شده نمیتواند" "هرگاه صلح بصورت مطلوب انجام یابد، دعوی متوقف و بدل صلح در ملک مدعی علیه، حق استرداد آنرا ندارد." همچنان در مورد ماده ۱۵۵۷ مجله الاحکام بیان می دارد که: "اگر یکی از طرفین وفات نمود، ورثه او حق فسخ صلح او را ندارد."

اقسام صلح: صلح به منظور رفع تنازع :- که همان تراضی طرفین برای پایان دادن به دعوی است.

صلح در مقام معامله:- که عبارت از صلحی است که به صورت عرفی جاگزین عقود دیگر می گردد صلح به طور معمول دارای معوض است اما ضرورتی ندارد که ارزش دعوی معوض با هم برابر باشد.

صلح به اقرار: عبارت از صلحی است که مدعی علیه به همان حقی که علیه وی ادعا گردیده اقرار می نماید.

صلح به انکار: عبارت از صلحی است که با وجود انکار مدعی علیه، از حق مدعی منتج به رفع نزاع می گردد. صلح با انکار دعوی نیز جایز است بنابراین در خواست صلح، اقرار محسوب نمی شود.

وقتی کسی ادعای حقی دارد و دیگری اقرار به آن حق می کند، دعوی ایجاد نمی شود. در حقیقت دعوی هنگامی محقق می شود که طرف مقابل انکار کند. مثلاً: شخصی می گوید من هم وارث متوفی هستم و ارث می برم و ورثه دیگر در برابر دعوی او تسلیم می شوند و قبول می کنند که او هم جزء ورثه است. در این جا دعوی ایجاد نشده و صلح محقق شده است. ماده ۱۵۵۰ مجله الاحکام بیان می دارد که: "صلح از انکار یا سکوت مدعی علیه در حق مدعی حکم معاوضه را دارد و در عقار مصالح علیه حکم خلاصی او از قسم و قطع منازعه را دارد. پس در عقار مصالح علیه شفعه جاری میگردد، ولیکن در عقار مصالح عتد دعوی شفعه صحت ندارد. و اگر تمام مصالح عتد یا بعضی آن به استحقاق برده شده دعوی کند. و اگر بدل صلح کاملاً یا بعضاً به استحقاق برده شود، مدعی به همین اندازه به اصل دعوی مراجعه نمیکند."

ادامه در صفحه ۳

گزارش از آموزش حقوقی مبلغین ساحوی

گزارشگر: بشیر احمد عزیز



یکی از مضامین آموزشی جامعه ما اختطاف و قاچاق انسان است که بعد از تجارت اسلحه و مواد مخدر پر رونقترین تجارت در سطح جهان محسوب می شود. متأسفانه هستند افراد سود جو و قانون شکن که جهت کسب ثروت و منفعت متوسل به مسیرهای غیر قانونی مانند اختطاف و قاچاق انسان می شوند. جهت آگاهی عامه و ارتقای سطح دانش حقوق شهروندان امریت آگاهی عامه حقوقی ریاست مساعدت های حقوقی اقدام به پژوهش اختطاف و قاچاق انسان نموده است. بنا بر این آموزش کارکنان تعلیمات حقوق مدنی، طبق پلان مطروحه سال مالی ۱۳۹۶ در ربیع دوم سال روان چپتر نوت آموزشی تحت عنوان قاچاق و اختطاف انسان را با استناد به قانون قاچاق انسان و قاچاق مهاجران، قانون جزاء، ضمیمه شماره (۵) قانون جزاء، پروتوکول الحاقی کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه جرایم سازمان یافته فرا ملی در مورد بازدارندگی، فرورسانی و تعزیر قاچاق انسان بویژه زنان و اطفال جهت آموزش مبلغین ساحوی مرکز و ولایات کشور تحقیق و تحریر کردند.

چپتر نوت متذکره به مدت چهار روز مورخ ۱۸/۲۰، ۱۳/۲۳، ۲۳/۲۴، ۱۳۹۶/۳ برای مبلغین ساحوی مرکز تدریس گردیده و به پرسشهای سامعین پاسخ ارایه گردید. واژه های مانند روسپگیری، جزای جرح عمدی، مطلق و مقید ... مطالب مورد بحث و بررسی قرار گرفته و پاسخ ارایه شد.

چپتر نوت متذکره در بر گیرنده عناوین و مطالب بود که در ذیل به آن اشاره می نمایم:

تعریف اختطاف و قاچاق انسان بادر نظر داشت قانون قاچاق انسان و قاچاق مهاجران، تعریف واصطلاحات کار بردی چپتر نوت قاچاق انسان مانند بهره کشی، معنی علیه و غیره طرح پیشنهادی تاریخی انعقاد کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه جرایم سازمان یافته فرا ملی و پروتوکول الحاقی آن، هدف از قاچاق انسان در افغانستان،

جامعه کوشا باشیم.

رقابت نا مشروع

تتبع و نگارش: دردانه فضاییلی

همانطوریکه ملاحظه می شود در تعریف فوق، برای تمییز رقابت غیر منصفانه از قیود «مقلبانانه، گمراه کننده یا غیر منصفانه» استفاده گردیده است.

چراکه تعیین معیار و ضابطه برای تشخیص رقابت منصفانه از رقابت غیر منصفانه همان قدر دشوار است که ترسیم مرز میان اعمال متعارف و معقول از اعمال غیر متعارف و غیر معقول، به گونه ای که می توان گفت ارایه تعریف دقیق، خالی از ابهام از رقابت غیر منصفانه میسر نمی باشد.

لاجرم غیر منصفانه بودن یک عمل معین را باید در هر مورد با در نظر گرفتن هدفی که حقوق رقابت غیر منصفانه به دنبال آن است و با توجه به شرایط و اوضاع و احوال خاص آن، همچنین به کمک داور عرف، معلوم نمود. mhtel.ir

همانطوریکه گفته شد ارائه تعریفی جامع و مانع از رقابت نامشروع و غیر منصفانه که شامل شیوه های رقابتی و اعمال نامشروع باشد چندان ساده نیست اما در خصوص برخی اعمال و رویه های تجاری به عنوان رویه های نامشروع تجاری، میان اکثر کشورها اتفاق نظر وجود دارد.

با وجود آنکه اعمال مشخصی به عنوان رقابت نامشروع شناخته شده اند، اما می توان رقابت نامشروع را محصور در این موارد کرد چراکه مفهوم رفتار منصفانه در رقابت بازتاب تصورات کلی هر جامعه از اقتصاد و اخلاق است و بنابراین ممکن است در همه کشورهای یکسان نباشد. در رقابت بازتاب تصورات کلی هر جامعه از اقتصاد و اخلاق است و بنابراین ممکن است در همه کشورهای یکسان نباشد.

ادامه در صفحه ۳

بنابراین رقابت تجاری هنگامی که باعث رونق فعالیت تجاری و نشاط آن شود و لو منجر به جذب مشتریان رقیب تجاری گردد ناپسند نیست. به بیان دیگر چنان چه تاجر بتواند با ارائه خدمات بهتر بدون توسل به روش های حيله آمیز و سایر وسایل نامشروع- مشتریان رقیب تجاری را به سمت خود بکشاند عمل وی امری مشروع و جایز محسوب می شود.

در واقع هر شرکت تجاری حق دارد با جذب مشتریان رقیب تجاری، تعداد مشتریان خود را افزایش دهد و در مقابل شرکتهای تجاری رقیب حق دارد مشتریان خود را حفظ کند اما به شرطی که این امر با استفاده از وسایل مباح و جایز صورت بگیرد.

اقسام رقابت نامشروع: مقایسه کالا یا خدمات خود، با آنچه از آن رقیب است، به گونه ای که نظر عامه را متشویش یا دچار اشتباه سازد. اظهارات دروغ یا مبالغه آمیز که از قدر و قیمت کالا یا خدمات رقیب بکاهد.

رقابت غیر منصفانه، اعمال یا رویه های متقلبانانه، گمراه کننده یا غیر منصفانه ای می باشد که شرکتهای در روابط با یکدیگر یا با مصرف کنندگان جهت به دست آوردن سهم بیشتر از بازار یا فروش محصولات خود یا کاستن از سهم بازاری و حجم فروش محصولات رقیب بدان ها متوسل می شوند به عبارت دیگر رقابت غیر منصفانه، تصرف غیر قانونی اعتبار، نام یا حسن شهرت یک شخص یا شرکت است؛ به طوری که باعث اشتباه شدن یا محصولات دیگری شود یا عموم مردم را نسبت به مبدا یا منشأ محصول گمراه کند. رقابت غیر منصفانه یک شبه جرم و یک تقصیر است که توسط قانون گذار برای آن جبران خسارت مقرر شده است.

و برخی آن را بر اساس وسایل مورد استفاده در آن، تعریف می کنند. «رقابت نامشروع آن دسته از فعالیت هایی هست که ضمیمه جمعی آن را قبول نمی کند و از آن بیزار است و مصلحت عمومی از وجود آن چشم پوشی نمی کند...»

کمیته تنظیم تجارت در فرانسه آن را این گونه تعریف می کند:

« رقابت نامشروع فعلی است که از جانب تاجر با سوء نیت اتفاق می افتد؛ بدین صورت تاجر با استفاده از وسایلی که قانون، عرف و اخلاق تجارت نمی پذیرد، اقدام به جذب مشتریان رقیب تجاری یا در پی جذب آنها به سمت خود نموده و یا با توسل به این وسایل به رقیب تجاری ضرر رسانده و یا در اضرار منافع وی باشد.»

اما نزد حقوقدانان عربی این گونه تعریف شده است:

استفاده کردن تاجر از وسایلی غیر قانونی به قصد تاثیر بر مشتریان رقیب تجاری و جذب آنها.

همچنین گفته شده:

«رقابت نامشروع، رفتاری تعدی آمیزی است که در استفاده از آزادی خاص که مربوط به فعالیت تجاری می شود، شکل می گیرد، فعالیت تجاری که ذاتاً ممنوع نبوده و اقدام به آن با توسل به وسایل مباح، مجاز است.» از خلال این تعریف ها در می یابیم؛ هر فعالیتی که منجر به این شود که به منافع تاجر رقیب ضرر برسد یا منفعتی به هزینه رقیب به دست آید یا مصلحت تاجر را تهدید کند و این عمل با توسل به وسایل غیر قانونی صورت گیرد، رقابت نامشروع به حساب می آید...